



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۲۷

سیدهاشم سدید

قاطعیت امرالله صالح در برابر پاکستان و ایادی اش قابل تحسین است

برای شناخت یک انسان، بنابر آن چه روانشناسان می گویند، باید به سه نکته توجه شود. اول دیده شود که یک شخص به چه اعمال یا رفتاری دست می زند. بعد از آن به تقریر یا گفتار وی توجه شود. و در درجه سوم هیجانات او، یعنی چه چیز هائی او را مظرب و ناراحت می سازد و به جوش و خروش و یا خشم و غضب می آورد، باید مورد مطالعه و ملاحظه قرار گیرد.

من از سابقه امرالله صالح، قبل از آن که رئیس امنیت ملی شود، چندان اطلاعی ندارم. دلیل آن شاید این باشد که امرالله صالح در دوران ریاست جمهوری ملا ربانی پست های زیاد حساس و مهمی را دارا نبود و یا این که کار های وی در مطبوعات کشور زیاد انعکاس نمی یافت. بنابر این، ارزیابی شخصیت یا افکار و کردار و هیجانات وی در آن دوره ها برای کسانی که مانند من که از او زیاد چیزی نشنیده بودند، کار چندان آسانی نیست، مگر این که در یک ارزیابی کلی و عام از همه کسانی که مشمول شورای نظار یا حزب جمعیت اسلامی می شوند، وی را نیز در ردیف کسانی مانند ربانی و اسمعیل و عطاء و عبدالله و بسم الله و قانونی و فهیم قسیم و کسانی شبیه این ها قرار بدهیم، که این کار هم از نظر من نباید درست باشد، زیرا با وجود دارا بودن برخی اشتراکات دینی - سیاسی - اخلاقی - منطقه ئی و تمایلات مختلف مادی، از بعضی جهات نمی توانیم همه افراد یا اعضای یک سازمان یا حزب و تنظیم را شبیه هم تصور کرد.

برخورد های امرالله صالح در قضایای مربوط به پاکستان در قبال افغانستان، از زمانی که این شخص رئیس امنیت ملی کشور بود، در بسا موارد - در نوشته ها، در صحبت ها و در مصاحبه های رسانه ئی - به وضاحت نشان داده است که وی علاوه بر این که در جهت دفاع یا تأیید سیاست های پاکستان در قبال افغانستان نبوده است، همیشه سیاست های پاکستان در برابر افغانستان را به مثابه یک افغان علاقمند به خاک خویش، خصمانه تلقی نموده و با انزجار خاص با آن برخورد کرده است. نه تنها در مورد تشبثات و سیاست های پاکستان با قوت و جدیت برخورد نموده است، بل که به کسانی که به نحوی با پاکستان در زد و بند بوده اند و خواسته اند به شکلی از اشکال ممد فعالیت های تخریب گرانه و سلطه جویانه این کشور علیه افغانستان گردند، نیز با شدت تمام حمله نموده است.

ابراز کلمات بسیار درشت وی به کسانی که چهار - پنج روز قبل به دعوت وزیر خارجه پاکستان برای اشتراک به کنفرانسی به لاهور سفر کرده بودند، کسانی مانند حکمتیار و محقق و پدram و اتمر و نور و نادری و گیلانی و...، گویای علاقه و تعهد وی من حیث یک افغان به کشورش و مخالفت به هر نوع زد و بند های غیر ملی - غیر قانونی این افراد با پاکستان است. اولین کاری که او در این خصوص می کند، کنفرانس را «شرفرانس» می خواند؛ جائی که باید برای افراد نامبرده در بالا تولید شرم کند، اگر شرمی در آن ها باقی مانده باشد!

اشتراک در چنین کنفرانسی را امرالله صالح با شناختی که طی سالیان درازی از تلاش های سلطه جویانه پاکستان نسبت به افغانستان دارد، و این که یک افغان واقعی ومیهن دوست نباید با این همه جنایاتی که پاکستان در حق افغانستان روا داشته است، آن ها را نادیده بگیرد؛ و با وجود همه تجربه هائی غم انگیز و سخت نگران کننده ای که از مداخلات گوناگون و شرم آور این کشور داریم، با آن همه خونی که به دست عمال این کشور در کشور ما ریخته شده است و آن همه پیر و جوان و کودک و زن و مردی که به دستور این کشور به قتل رسیده اند و...، باز به این کشور سفر کنند و سیاست مدارانی را که از بدو پیدایش پاکستان تا امروز به تخریب دولت و حکومت افغانستان و تذلیل مردم آن می پردازند، در آغوش بگیرند، با گرمی بفشارند و روی های کثیف شان را ببوسند و به روی شان بخندند. او این کار را ذلت بزرگ، بی ایمانی، بی اعتمادی به افغان و افغانستان، مسخره کردن تاریخ، پانهادن بر خون ملت با شهامت افغان، داشتن روحیه سازش در مورد حساس ترین موضوع، یعنی مسئله خط دیورند و بالاخره ننگ تاریخ می خواند. کلماتی که از عمق وجود یک انسانی که به میهنش دلبسته است و می خواهد مانند نیاکانش آزاده و با غرور زندگی کند، بر می خیزد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له الیرلو مخکې په خیر و لولئ

شاید برخی ها به این فکر بیفتند که امر الله صالح، که اشرف غنی او را به صفت معاون اول خویش انتخاب کرده است، برای خوشی اشرف غنی یا برای کمپین انتخاباتی پیش رو، دست به تقبیح کسانی که غرض اشتراک به این کنفرانس رفته اند و اشاعه این خبر زده باشد و خواسته باشد این انسان ها را در انظار مردم از اعتبار بیندازد. اگر تصور چنین باشد، باید یادآور شویم که این اولین باری نیست که پاکستان برای تشدید شقاق و نفاق در میان مردم ما از طریق یک تعداد دلالان سیاسی و برای به قدرت رسانیدن یک مشت انسان های عاری از غیرت افغانی چنین تلاشی را بر راه انداخته است؛ و نه اولین باری است که امرالله صالح چنین عملی را با شدت و غیظ و غضب تقبیح می کند و زشت می خواند.

انگلیسی ها به این باور هستند که تاریخ تکرار نمی شود. چرا؟! تکرار می شود و چه خوب و دقیق هم تکرار می شود! پاکستان در اواخر دوره کاری کرزی نیز می خواست کسانی را که به نام نیرو های غیر دولتی و مخالفین دولت در کنفرانس پاریس اشتراک کرده بودند، برای رسیدن به توافقی که مورد نظر پاکستان بود (ائتلاف یا اتحاد تمام احزاب به اصطلاح جهادی با طالب و تشکیل یک دولت دست نشانده و مطیع پاکستان) به پاکستان دعوت کند. تلاش هایی که بنابر نوشته هایی با توافق امریکا، انگلیس و پاکستان صورت می پذیرفت.

بهتر است این سخن را از یاداشتی که سپنتا، زمانی وزیر خارجه و رئیس شورای امنیت ملی کشور، کسی که قرار نوشته هایش بر رویت اسنادی که به خود امریکائیان هم ارائه شده است، سخن می زند، از صفحه ۵۲۹ کتاب «سیاست افغانستان؛ روایتی از بیرون»، نقل کنیم. سپنتا نوشته می کند:

«...ما دقیقاً اطلاع داشتیم که حلقه هایی به شمول برخی از اعضای کنگره ی امریکا در پی برگزاری دور دوم این گفتگو ها [منظور وی از کنفرانس دوم کنفرانسی بود که قرار بود بعد از کنفرانس فرانسه در برلین آلمان دایر گردد.] در برلین استند تا گفتگو های صلح را از گفتگوی بین دولت افغانستان به گفتگوی میان گروه ها برای تقسیم قدرت تبدیل کنند. تنها سیاست مدار افغان بیرون حکومت که در این رابطه موضع قاطع، روشن و دفاع از دولت افغانستان گرفت، امر الله صالح رئیس قبلی امنیت ملی افغانستان بود. صالح گفته بود که افغانستان نمی تواند به اوضاع پیش از ۲۰۰۱ برگردد. اگر کسی می خواهد با افغانستان گفتگو کند باید با دولت افغانستان گفتگو کند.

... با این که رئیس جمهور کرزی زیر تأثیر تلقینات افراطیون نژادی در برخورد با این جوان کشور ما برخورد نادرست کرده بود؛ اما او از موضع میهنی به دفاع از دولت افغانستان پرداخته بود و یک بار دیگر در برابر پاکستان استوار ایستادگی کرد....»

یکبار دیگر؛ یعنی قبل بر آن هم با استواری در برابر پاکستان و عمال آن، در هر لباس و به هر رنگی که بودند، ایستادگی نموده بود.

چرا کرزی با این شخصیت ملی چنان برخورد نا سنجیده یا سنجیده ولی بیهوده نمود، این هم بر می گردد به تمایلات کرزی به طالب و پاکستانی که برایش نسبت به هند و نسبت به امریکا عزیز تر بود، با همه جنایاتی که پاکستان و طالب علیه افغانستان مرتکب شده بودند!

قصه های کرزی سر درازی دارند، که همه می دانیم. تنها چیزی که هدف از نوشتن این مقاله است، این است که عشق و دوستی وطن باید والاترین عشق ها و دوستی ها باشد و معیار دوستی های ما هم باید همین عشق و علاقه به میهن باشد؛ نه تبار و رنگ و مذهب و زبان و... کاری که در هر حالتی سبب سرفرازی ما خواهد شد و دوری از آن برخلاف سبب بی چارگی و خواری ما!

پایان